



A Critique and Study of Shiite and Sunni Exegeses regarding Verses of Protecting the Private Parts¹

Abdollah Omidifard* | Izzatullah Molaeiniya ** | Sadegh Ramezani ***

Received: 2023 Mar 16 | Received in revised form: 2022 Nov 26 | Accepted: 2022 Dec 30 | Published: 2023 Jun 22

Abstract

The phrase “protecting the private parts” (*hifz-i faraj*) has been repeated four times in the Holy Quran in different forms and God has advised it to the believers. However, since the object of protecting the private parts has been omitted, the implication of these verses is ambiguous. Different views have been expressed regarding the answer to the question of what the intent of the legislator (God) was concerning the object of protecting the private parts, each of which has its own specific requirements and different semantic spheres. Nowadays, in the area of medical jurisprudence, of the main reasons for opposition to phenomena such as surrogacy or some forms of artificial insemination is the contradiction of these phenomena with the obligation of protecting the private parts and the evaluation of these laws is not possible without having the correct and methodical interpretation of “protecting the private parts.” Despite the foundational role of these verses in jurisprudential inferences, so far no independent argumentative work has been authored regarding the interpretation of these verses and this very theoretical vacuum has led to the emergence of sometimes incorrect and undisciplined interpretations. The present study aims to study and critique these exegeses through a descriptive-analytic method and to show that artificial insemination and surrogacy are essentially unrelated to these verses and these two are separate from each other.



Keywords: protecting the private parts, comparative exegesis, semantics, subjectology, artificial insemination, surrogacy.

¹ This article has been abridged from Sadegh Ramezani’s doctoral thesis titled “*Barrasī-yi fiqhī-yi bāvarhā-yi mašnū’ie va āthar-i huqūqī-yi ān ba tikye bar mabāhih-i mowḍū’ shenāsī*” supervised by Dr. Omidifard, Faculty of Islamic Theology and Teachings, University of Qom. The thesis is in the final stages and has not yet been defended.

* Associate professor, Department of Jurisprudence and Law Foundations, University of Qom, Qom, Iran (corresponding author) | a.omidifard@qom.ac.ir ORCID ID: [0000-0001-7223-6803](https://orcid.org/0000-0001-7223-6803)

** Associate professor, Department of Quran and Hadith, University of Qom, Qom, Iran | E.Molaeinia@qom.ac.ir ORCID ID: [0000-0002-3629-632](https://orcid.org/0000-0002-3629-632)

*** PH.D. candidate, Jurisprudence and Law Foundations, University of Qom, Qom, Iran | Sadegh.Ramezani48@gmail.com ORCID ID: [0000-0002-6171-1960](https://orcid.org/0000-0002-6171-1960)

□ Omidifard, A; Molaeiniya, I; Ramezani, S. (2022) A Critique and Study of Shiite and Sunni Exegeses regarding Verses of Protecting the Private Parts. *Comparative Interpretation Research*, 9 (17). 106-130. Doi: <https://doi.org/10.22091/PTT.2023.8845.2185>.





نقد و بررسی تفاسیر فریقین درباره آیات حفظ فرج^۱

عبدالله امیدی فرد* | عزت‌الله مولایی نیا** | صادق رمضانی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۹/۰۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۹ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱

چکیده

ترکیب «حفظ فرج» چهار مرتبه در قرآن کریم به شکل‌های متفاوت آمده و خداوند مؤمنان را به آن سفارش کرده است؛ اما به جهت محذوف بودن متعلق حفظ فرج، دلالت این آیات در هاله‌ای از ابهام فرورفته است. در خصوص پاسخ به این سؤال که منظور شارع، حفظ فرج «از چه چیزی» است، دیدگاه‌های متفاوتی ابراز شده که هر یک از آن‌ها الزامات خاص و قلمرو معنایی متفاوتی دارند. امروزه در حوزه فقه پزشکی، یکی از عمده دلایل مخالفت با پدیده‌هایی از قبیل «رحم اجاره‌ای» یا برخی صور «تلقیح مصنوعی»، تنافی این پدیده‌ها با وجوب «حفظ فرج» است که ارزیابی این فتاوا، بدون داشتن تفسیر درست و روشمند از حفظ فرج، ممکن نیست. با وجود نقش مبنایی این آیات در استنباط فقهی، تاکنون هیچ اثر استدلالی مستقلی درباره تفسیر این آیات نگارش نیافته و همین خلأ نظری، سبب بروز تفاسیر بعضاً نادرست و نامنضبط گردیده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به نقد و بررسی این تفاسیر می‌پردازد و نشان می‌دهد که تلقیح مصنوعی و رحم اجاره‌ای اساساً ارتباطی با این آیات ندارد و این دو از یکدیگر بیگانه‌اند.



واژگان کلیدی: حفظ فرج، تفسیر تطبیقی، معناشناسی، موضوع شناسی، باروری مصنوعی، رحم اجاره‌ای.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای صادق رمضانی با عنوان «بررسی فقهی باروری‌های مصنوعی و آثار حقوقی آن با تکیه بر مباحث موضوع شناسی» با راهنمایی دکتر عبدالله امیدی فرد، در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم است. رساله در مراحل پایانی نگارش است و هنوز دفاع نشده است.

* دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه قم، ایران، قم (نویسنده مسئول) | a.omidifard@qom.ac.ir

** دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه قم، ایران، قم | E.Molaeenia@qom.ac.ir

*** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق دانشگاه قم، ایران، قم | Sadegh.Ramezani48@gmail.Com

□ امیدی فرد، عبدالله؛ مولایی نیا، عزت‌الله؛ رمضانی، صادق. (۱۴۰۱). نقد و بررسی تفاسیر فریقین درباره آیات حفظ

فرج، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی. ۹ (۱۷)، -Error! Bookmark not defined. Doi:

10.22091/PTT.2023.8845.2185

مقدمه

ترکیب حفظ فرج، چهار مرتبه در قرآن کریم آمده است. این آیات عبارتند از:

۱ و ۲. *وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرَجُهُمْ حَافِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶)*.^۱

این آیات، دو مرتبه در قرآن، به صورت کاملاً مشابه آمده؛ با این تفاوت که در سوره مؤمنون، حافظ فرج بودن، صفت «مؤمنین» شمرده شده و در سوره معارج، از اوصاف «مصلین» به حساب آمده است.

۳. *قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ وَقَدْ لَلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ...*.^۲

۴. *إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا*.^۳

تفسیر درست از این آیات، از جهت روشی مبتنی بر دو مرحله است:

یک. موضوع شناسی آیات. (مورد پژوهش)

دو. حکم شناسی آیات. (مدنظر این پژوهش نیست)

درباره مرحله اول، باید گفت که ترکیب فوق، از دو واژه «حفظ» و «فرج» تشکیل شده

است که هر یک معنای روشنی دارند:

«حفظ» عبارت است از: حراست کردن، مراقبت کردن، مواظبت کردن. (جوهری،

۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۱۷۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۴۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۹۷)

«فرج» نیز در اصل به معنای شکافتگی میان دو چیز، مثل شکاف دیوار و فاصله میان

دوپاست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۲۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۹۸) و

^۱. آیه ۵ - ۷ سوره مؤمنون؛ آیه ۲۹ - ۳۱ معارج.

^۲. آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور.

^۳. احزاب، آیه ۳۵.

درباره انسان، کنایه است از عورت و شرمگاه (خلیل فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۶، ص ۱۰۹؛ جوهری، ۱۳۷۶ ق، ج ۱، ص ۳۳۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۲۸؛ فیومی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۶۶) که در مورد زن و مرد به صورت یکسان به کار می‌رود.

اما روشن بودن این دو واژه به تنهایی کافی نیست و برای فهم این ترکیب، به عنصر سومی نیاز است؛ زیرا عمل حفظ و صیانت از یک شیء، همواره در برابر یک عامل خارجی اتفاق می‌افتد که با نامشخص بودن آن، محافظت از یک شیء عملاً معنای روشن و دقیقی نمی‌یابد و مکلف به آن نیز دچار سردرگمی می‌شود؛ لذا برای فهم این ترکیب باید متعلق مناسبی را برای آن در نظر گرفت. از آنجایی که متعلق حفظ فرج در تمامی این آیات محذوف است، ابهامات زیادی درباره مدلول این آیات به وجود آمده و مفسران، محدثان و فقیهان^۱، در پاسخ به این سؤال که حفظ فرج «از چه چیزی» واجب است، دیدگاه‌های متفاوتی دارند که در مجموع می‌توان آن‌ها را برحسب گستره معنایی به پنج دیدگاه تقسیم نمود.

امروزه در زمینه فقه پزشکی، یکی از دلایل مخالفت‌های فقهی با پدیده‌های نوظهوری همچون: رحم اجاره‌ای یا برخی صور تلقیح مصنوعی، مخالفت این پدیده‌ها با وجوب حفظ فرج است. از آنجایی که ارزیابی این استنباط‌های فقهی بدون داشتن تفسیر درست و روشمند از این آیات میسر نیست، در ادامه به نقد و بررسی این دیدگاه‌ها و تعیین قلمرو دلالت آیه خواهیم پرداخت.

بررسی دیدگاه‌ها

۱. حفظ فرج از دیده شدن

برخی از عالمان، حفظ فرج را به معنای حفظ فرج از دیده شدن دانسته و به دنبال آن وجوب ستر عورت را نتیجه گرفته‌اند. این تفسیر، صرفاً مربوط به آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور است و با معنای حفظ فرجی که در سایر آیات آمده، متفاوت است. صاحبان این دیدگاه، برای اثبات نظریه خود به دو دلیل استناد کرده‌اند:

^۱ به لحاظ این که این آیات، جزء آیات الاحکام محسوب می‌شوند، فقیهان نیز در کتب فقهی، بحث‌های زیادی از این آیات کرده‌اند.

دلیل اول: روایات

برخی از آنان که غالباً رویکردی اخباری دارند، مستند تفسیر خود را روایاتی قرار داده‌اند که در ذیل آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور وارد شده است. این گروه با تعبد و پای بندی به روایت، مضمون آن را پذیرفته و در اطراف آن کم‌تر به اظهار نظر پرداخته‌اند. از قائلان به این نظریه، می‌توان از مجلسی‌ها (پدر و پسر)، فیض کاشانی، سید هاشم بحرانی، میرزا حبیب‌الله خویی، شیخ مرتضی حائری و محمدجواد فاضل‌نام برد. (مجلسی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۵، ص ۵۳۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲۲، ص ۶۹۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۴۲۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۱۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۷، ص ۲۳۲؛ خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۷، ص ۳۹۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۴، ص ۵۹؛ یزدی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۴۸۸؛ شیرازی، ۱۴۲۹ ق، ج ۳، ص ۱۱۷)

در این باره، سه روایت وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود:

روایت اول

امام صادق (ع) در تفسیر آیه ۳۰ سوره نور^۱ می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حِفْظِ الْفَرَجِ فَهُوَ مِنَ التَّرَنَّا إِلَّا هَذِهِ الْآيَةَ فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ».

این روایت در سه منبع: کافی، من لا یحضره الفقیه و تفسیر علی بن ابراهیم، با عبارت‌های نزدیک به هم آمده است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۳۶؛ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۱۱۴؛ قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۰۱)؛ البته روایت کافی، مقدمه‌ای دارد که به خود آن فقره می‌توان به صورت جداگانه استناد کرد. در این روایت امام صادق (ع) می‌فرماید:

«... فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: *قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ* ۲ فَتَنَاهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ وَأَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ وَيَحْفَظَ فَرْجَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَقَالَ *وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ* ۳ مِنْ أَنْ تَنْظُرَ إِحْدَاهُنَّ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهَا وَتَحْفَظَ فَرْجَهَا مِنْ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا». (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۳۵)

روایت "كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حِفْظِ الْفَرَجِ..." در منابع روایی اهل سنت نیز به نقل از

۱. *قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ*.

۲. نور/ ۳۰.

ابوالعالیه آمده است و برخی از مفسران، بر طبق همین روایت نظر داده‌اند. (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۸، ص: ۹۲؛ مکی بن حموش، ج ۸، ص ۵۰۶۵)

برخی دیگر از مفسران نیز این قول را یکی از احتمالات معنای آیه دانسته و بدون رد یا تأیید، آن را در کنار سایر احتمالات آورده‌اند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۶، ص ۳۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴، ص ۱۰۴؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ ق، ج ۸، ص ۲۵۷۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۴۰)

برخی از مفسران اهل سنت نیز این دیدگاه را با عبارت «قیل» ذکر کرده‌اند که نشان از عدم مقبولیت لازم نزد ایشان است. (طبرانی، ۲۰۰۸ م، ج ۴، ص ۴۲۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۷، ص ۸۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴، ص ۱۰۴)

برخی نیز صراحتاً با این تفسیر مخالفت نموده و آن را مخالف با قواعد ادبی دانسته‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۳، ص ۳۶۳)

روایت دوم

امام صادق (ع) به نقل از امیرالمؤمنین (ع)، ذیل تفسیر آیه ۳۰ سوره نور می‌فرماید:

«وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: * قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ *^۱ مَعْنَاهُ لَا يَنْظُرُونَ أَحَدَكُمْ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَوْ يُمَكِّنُهُ مِنَ النَّظَرِ إِلَى فَرْجِهِ ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَكَ: * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ *^۲ أَي مِمَّنْ يُلْحَقُهُنَّ النَّظَرُ كَمَا جَاءَ فِي حِفْظِ الْفُرُوجِ فَالْتَّظَرُ سَبَبُ إِيقَاعِ الْفِعْلِ مِنَ التَّرْنَاءِ وَغَيْرِهِ». (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۱۴۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۰، ص ۵۱).

نکته قابل توجه در این روایت این است که امام، علاوه بر تفسیر آیه، به حکمت تقدم «غض بصر» بر «حفظ فرج» نیز اشاره می‌کنند. به فرموده ایشان، از آنجا که نگاه حرام، مقدمه افتادن در دام آلودگی‌های جنسی و گناهانی همچون زنا می‌شود، لذا در کلام الهی مقدم شده است.

^۱. نور/ ۳۰.

^۲. نور/ ۳۱.

روایت سوم

امیرالمؤمنین (ع) در وصیت به جناب محمد بن حنفیه می‌فرماید:
«فَرَضَ عَلَيَّ الْبَصَرَ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَيَّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَنِّي وَ جَلَّ عَلَيْهِ فَقَالَ عَنِّي مِنْ قَائِلٍ: * قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ * فَحَرَّمَ أَنْ يَنْظُرَ أَحَدٌ إِلَيَّ فَرَجٍ غَيْرِهِ...» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۶۲۶)

این روایت در مقام بیان تفسیر حفظ فرج نیست و امام صرفاً برای "ما فرض الله علی البصر" به این آیه استناد کرده‌اند؛ اما از آنجا که امام، عبارت غض بصر و حفظ فرج را متناظر با یکدیگر تفسیر نموده و به سیاق آیات، ترتیب اثر داده‌اند، قاعدتاً با پیروی از روش تفسیری امام، حفظ فرج را نیز باید متناظر با غض بصر و به معنای حفظ فرج از دیده شدن معنا کرد.

دلیل دوم: قراین و شواهد

عده دیگری از عالمان نیز حفظ فرج را به معنای حفظ از دیده شدن دانسته، اما مستند خود را «روایات» قرار نداده‌اند؛ بلکه به دلیل قرینه سیاق و شواهد لفظی داخلی، این رأی را برگزیده‌اند. مفسران اهل سنت، به این دیدگاه استناد نکرده‌اند. از عالمان شیعی، علامه مجلسی، آیت‌الله بروجردی، امام خمینی و آیت‌الله فاضل لنکرانی طرف دار این نظریه هستند. در ادامه به نقل کلام آن‌ها خواهیم پرداخت.

محقق بروجردی در ذیل آیه ۳۱ نور می‌فرماید:

«ویمکن أن يقال في هذا المقام هو أنه إذا لوحظ قوله تعالى: * يغضوا من أبصارهم * مع قوله: * ويحفظوا فروجهم * ترى أن البلاغة تقتضي كون مورد وجوب الغض هو المورد الذي يجب حفظه من أن ينظر إليه، فكأن الله تعالى في مقام إثبات أمرين: أحدهما وجوب حفظ الفرج من أن ينظر إليه و ثانيهما وجوب الغض عن ذلك، يعني لا تنظر إلى عورة الغير ولا تجعل عورتك معرضاً لأن ينظر إليه، بل أستره عن الناظر...» (بروجردی، ۱۴۲۶ ق، ج ۳، ص ۲۴۶)

امام خمینی معتقد است:

«المراد من قوله "وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ" هو حفظ الفرج من أن ينظر إليه بملاحظة السياق، فالآية الشريفة بظاهرها تدل على الحكمين من دون حاجة - في مقام الاستدلال بها إلى ما ورد في تفسيرها مما رواه الصدوق، ... و مما عن تفسير النعماني، ...» (خمینی، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۸۶)

مرحوم فاضل لنکرانی نیز عیناً همین عبارت را در تفسیر آیه آورده است. (لنکرانی، ۱۴۰۸، ص ۴ و ۵۶۰)

علامه مجلسی حفظ فرج در آیه ۳۰ سوره نور را حفظ فرج از دیده شدن می‌داند، اما «فرج» را به غیر از عورت معنا می‌کند. از نظر او، فرج در این آیه به معنای «فرج الازار» یعنی قسمت زیرین لنگ است که پوششی رایج در صدر اسلام بود. از آنجا که گاهی در هنگام نشست و برخاست و انجام دادن رکوع، این لنگ به کنار می‌رفت و قسمت ران‌ها در معرض دید قرار می‌گرفت، خداوند دستور به حفظ «فرج الازار» و غض بصر در چنین مواقعی را صادر کرد. علامه مجلسی مستند این تفسیر خود را سیاق آیات و شواهد بلاغی عنوان می‌کند و روایات را نیز مؤید قول خود می‌داند. (مجلسی، ۱۴۳ ق، ج ۸۰، ص ۱۷۷)

۲. حفظ از استلذاذ جنسی

برخی از دانشمندان، متعلق حفظ فرج را حفظ از استلذاذات جنسی دانسته‌اند. راغب اصفهانی در ذیل آیه ۵ سوره مؤمنون (*لفروجهم حافظون*) می‌گوید که مراد از حفظ فرج، یک تعبیر کنایی و به معنای عفت است. (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۴۵)

از بین عالمان اهل سنت، تقریباً به این دیدگاه اشاره‌ای نشده است. باین حال، فخر رازی در تفسیر حفظ فرج، عبارتی دارد که شاید بتوان با این دیدگاه مرتبط دانست. او در ذیل آیه ۳۵ سوره احزاب می‌گوید:

«وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ* أَي الَّذِينَ لَا تَمْنَعُهُم الشَّهْوَةُ الْفَرْجِيَّةُ مِنْ عِبَادَةِ اللَّهِ».

(فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۵، ص ۱۶۹)

همچنین ابن عاشور آورده است:

«وَأَمَّا حِفْظُ الْفُرُوجِ فَلَأَنَّ شَهْوَةَ الْفَرْجِ شَهْوَةٌ جَبَلِيَّةٌ وَهِيَ فِي الرَّجُلِ أَشَدُّ... وَهَذَا الْحِفْظُ لَهُ

حُدُودٌ سَنَّتْهَا الشَّرِيعَةُ». (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۱، ص ۲۵۳)

همو در جای دیگر گفته:

«فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأَوْلَتْكَ هُمْ الْعَادُونَ* لِأَنَّ دَاعِيَةَ غَلْبَةِ شَهْوَةِ الْفَرْجِ عَلَى حِفْظِ صَاحِبِهِ

إِيَّاهُ غَرِيضَةٌ طَبِيعِيَّةٌ يَخْشَى أَنْ تَتَغَلَّبَ عَلَيْهِ حَافِظُهَا...». (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۸، ص ۱۳)

در بین عالمان شیعی، محقق خویی در تفسیر حفظ فرج می‌گوید:

«أَنَّ مَقْتَضِيَ الْآيَةِ * قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ * وَقَوْلِهِ تَعَالَى: * وَالَّذِينَ هُمْ لِأَفْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ * هُوَ حَرَمَةُ جَمِيعِ اسْتِمْتَاعَاتِ الْجِنْسِيَّةِ عَلَى الرَّجُلِ عَلَى الْإِطْلَاقِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى غَيْرِ الزَّوْجَةِ وَالْمَمْلُوكَةِ...» (خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴، ص ۳۱۶؛ خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳۲، ص ۷۱)

مرحوم میرزا جواد تبریزی، در توافق با دیدگاه محقق خویی می‌گوید:
«... الأمر بحفظ الفرج يعم حفظه عن كل ما يناسبه من الاستمتاع به و من الاستمتاع به الاستمتاع بالنظر إليه و لمسه...» (تبریزی، ۱۴۲۶ ق، ج ۴، ص ۷)
مرحوم ایروانی نیز می‌گوید:

«اما الاستمناء فهو محرم في نفسه لقوله تعالى: * وَالَّذِينَ هُمْ لِأَفْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ... * بتقريب ان الفرج كناية عن الاستمتاع الجنسي و ان المؤمن ينحصر استمتاعه الجنسي بزوجه و ملك اليمين و إذا تجاوز ذلك كان عاديا». (ایروانی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱، ص ۵۱۳)
مشکینی در حاشیه عروه می‌گوید:

«فالأية الشريفة تفيد تحريم مطلق الانتذاذ بالآلة بأي نحو كان إلا في مورد الاستثناء».
(مشکینی، ۱۳۹۲ ش، ج ۳، ص ۱۳۴)

از مواردی که می‌تواند مؤید این دیدگاه باشد، روایتی است که با استناد به این آیه، استمنا را حرام اعلام نموده است:

«سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخُضْخُضَةِ فَقَالَ: إِنَّهُ عَظِيمٌ قَدْ نَهَى اللَّهُ عَنْهُ فِي كِتَابِهِ وَفَاعِلُهُ كَنَاحٍ نَفْسِهِ وَ لَوْ عَلِمْتَ بِمَا يَفْعَلُهُ مَا أَكَلْتَ مَعَهُ. فَقَالَ السَّائِلُ: فَبَيِّنْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فِيهِ. فَقَالَ: قَوْلُ اللَّهِ: * فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأَوْلَيْكَ هُمُ الْعَادُونَ *، وَ هُوَ مِمَّا وَرَاءَ ذَلِكَ. (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۸، ص ۳۶۴)

این استنباط، نشان می‌دهد که مراد از حفظ فرج، تنها حفظ از زنا و یا مباشرت‌های حرام نیست؛ زیرا در این صورت عمل استمنا، «ابتغاء وراء ذلك» محسوب نمی‌شود، بلکه مراد از حفظ فرج، حفظ از تمامی استلذاذات جنسی است مگر آنچه استثنا شده باشد؛ لذا در مقام جمع میان این روایت و روایاتی که حفظ فرج را به حفظ از زنا منحصر کرده بود باید گفت که تفسیر به زنا، از باب بیان مصداق بارز است و نه تفسیر انحصاری.
علامه حلی در این باره می‌گوید:

«یحرم الاستمناء بالید عند علمائنا و هو قول اکثر اهل العلم لقوله تعالی: * وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرَجُونَ * الی قوله تعالی * فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ * و هذا مما وراء ذلك...». (حلی، ۱۳۸۸ ق، ص ۵۷۷)

در نهایت، سیاق آیات، در هر چهار سوره‌ای که عبارت «حفظ فرج» در آن آمده (مؤمنون، معارج، نور، احزاب)، نشان می‌دهد که خداوند در مقام بیان برخی از کلی‌ترین و اساسی‌ترین، اوصاف مؤمنان است؛ اوصافی مانند اهل نماز و زکات و روزه بودن، صداقت، صبر، خشوع و خضوع، امانت‌داری، کمک به نیازمندان، پای بندی به شهادت و ... در هیچ‌یک از این آیات، خداوند در مقام بیان جزئیات و تفصیل نیست و تنها به کلیات نظر دارد. لذا پیرو همین سبک و سیاق کلی آیات اگر بخواهیم ترکیب حفظ فرج را نیز به معنای یک اصل کلی اخلاقی معنا کنیم، آن معنایی که بیش از سایر گزینه‌ها محتمل خواهد بود، حفظ فرج به معنای اصل کلی «عفت» و «پرهیز از شهوات و استلذذات جنسی» است.

۳. حفظ از فحشا و مباشرت‌های جنسی

این تفسیر نسبت به دیدگاه قبل، خاص‌تر و محدودتر است؛ زیرا برخلاف تفسیر گذشته شامل هر نوع استلذازی، مثل لمس و نظر و... نخواهد شد و صرفاً مربوط به آمیزش جنسی است. با وجود این، این دیدگاه نیز در درون خود، شامل دسته‌ای از تفاسیر است که برخی حداقلی و محدود و برخی حداکثری و گسترده‌اند.

برخی از مفسران، متعلق حفظ فرج را صرفاً حفظ فرج از زنا می‌دانند. در بین عالمان شیعی، محقق خویی هنگام تفسیر «غض بصر» در آیه ۳۰ سوره نور، می‌گوید:

«غض بصر در این آیه، به معنای چشم‌پوشی کردن و کنایه از پرهیز از زناست و با جمله "حفظ فرج" معنایی مساوی دارد». (خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۲، ص ۶۸)

سیواسی در بین عالمان اهل سنت، حفظ فرج را به معنای حفظ از زنا دانسته است (سیواسی، ۱۴۲۷ ق، ج ۳، ص ۱۶۶). ابن ابی حاتم و ابن کثیر نیز همین دیدگاه را از قول مقاتل بن حیان نقل کرده‌اند. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ ق، ج ۸، ص ۲۵۷۲؛ ابن کثیر، ج ۶، ص ۴۱). بیضاوی نیز حفظ فرج، به معنای تحفظ از زنا را یکی از دو احتمال دانسته (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق،

ج ۴، ص ۱۰۴). روایت "كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ التَّرَنَّا..." که ذکر آن گذشت نیز در همین ردیف قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر برخی عالمان، دایره‌ای وسیع‌تر را برای این آیه در نظر گرفته و به آن تصریح کرده‌اند. علامه طباطبایی ذیل آیه ۵ سوره مؤمنون می‌گوید:

«و حفظ الفروج كناية عن الاجتناب عن المواقعة سواء كانت زنا أو لواطاً أو يأتیان البهائم و غیر ذلك». (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۱۰)

سید قطب نیز حفظ فرج را به معنای حفظ آن از مباشرت غیر حلال دانسته است که در نهایت سبب طهارت روح، خانواده و جامعه می‌شود (قطب، ۱۴۱۱ ق، ج ۴، ص ۲۴۵۵). شیخ طوسی و طبرسی، متعلق حفظ را زنا و انواع فجور دانسته‌اند (طوسی، بی تا ج ۸، ص ۳۴۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۸، ص ۵۶۱). علامه مجلسی متعلق حفظ را زنا و سایر فواحش دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸۰، ص ۱۷۷). زحیلی نیز متعلق حفظ فرج را زنا و مساحقه و مانند آن می‌داند (زحیلی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱۸، ص ۲۱۵). ابن عاشور نیز در تفسیر آیات ۵ تا ۷ مؤمنون گفته:

«الحفظ: الصيانة والإمساک و حفظ الفرج معلوم، أي عن الوطء». (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق،

ج ۱۸، ص ۱۲)

ابن ابی حاتم و سیوطی، به نقل از سعید بن جبیر و صاحب تفسیر سمرقندی، به نقل از مقاتل بن سلیمان، متعلق حفظ را "فواحش" بیان کرده‌اند. (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۲۰۰؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ ق، ج ۸، ص ۲۵۷۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۶۱)

۴. عما حرم الله

برخی از مفسران در تفسیر معنای حفظ فرج گفته‌اند: منظور قرآن، حفظ فرج در برابر هر چیزی است که خداوند آن را حرام اعلام کرده باشد: "حفظ الفرج عما حرمه الشارع"؛ یعنی ملاک را بیان شرع قرار داده‌اند. حال برای فهمیدن آن مواردی که شارع قبلاً حرام نموده است باید به سایر ادله مراجعه کرد. به عبارت دیگر، آیات صرفاً در مقام بیان وجوب حفظ فرج از محرّمات الهی هستند اما این که آن محرّمات الهی چه چیزی است را باید از طریق دیگری به دست آورد. این قول را می‌توان به بیشتر مفسران نسبت داد و قول مشهور دانست.

برای مثال علامه طباطبایی می‌فرماید:

«وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ* أَي لِفُرُوجِهِنَّ وَ ذَلِكَ بِالتَّجَنُّبِ عَنِ غَيْرِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ

لَهُمْ». (طباطبایی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱۶، ص ۳۱۴)

آلوسی ذیل آیه ۳۵ سوره احزاب گفته است:

«وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ* عَمَا لَا يَرْضَى بِهِ اللَّهُ تَعَالَى». (آلوسی، ۱۴۱۵ ق،

ج ۱۱، ص ۲۰۱)

همو در جای دیگر، حفظ فرج (عما لا یحل لهن) را یکی از سه احتمال مطرح در آیه دانسته است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۹، ص ۳۳۵). ابن عاشور آشکارا بیان می‌کند که مرجع

شناخت چهارچوب‌های حفظ فرج، با شرع است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۱، ص ۲۵)

فخر رازی و زحیلی، معنای آیه را حفظ فرج از حرام دانسته‌اند. (زحیلی، ۱۴۱۱ ق،

ج ۲۲، ص ۱۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۳، ص ۳۶۳)

مراغی در تفسیر خود میان دو گزینه «عما حرم الله - دیده شدن» جمع کرده، می‌گوید:

«وَيَحْفَظُونَ فُرُوجَهُنَّ* عَمَا لَا يَحِلُّ لهنَّ مِنَ الزَّنا وَ السَّحاق وَ يَسْتَرْنَها حَتَّى لَا يَرَاهَا أَحَدٌ».

(مراغی، بی تا ج ۱۸، ص ۹۹)

شیخ انصاری در بحث از معنای «مروت» می‌گوید:

«أما قوله عليه السلام «وَكَفَّ البَطْنَ وَ الفَرْجَ وَ اليَدَ وَ اللِّسانَ» ... فَإِنَّ الظَّاهِرَ مِنْ كَفِّ الجِوارِحِ

الأربع: كَفَّها عَنِ مَعاصِيها، لا مَطْلِقَ ما تَشْتَهِيها». (انصاری، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۱)

به نظر می‌رسد که اگر همین تفسیر را در ما نحن فیه جاری بدانیم، می‌توان شیخ انصاری

را نیز یکی از قائلان به دیدگاه "عما حرم الله" برشمرد.

همان‌طور که گذشت، نتیجه قهری این دیدگاه این است که اگر متعلق محذوف در آیه

را "عما حرم الله" دانستیم، حفظ فرج تنها شامل مواردی خواهد شد که حرمت آن، از طریق

ادله خارجی به اثبات رسیده و دلالت آیه نسبت به سایر امور مجمل خواهد بود؛ به گونه‌ای که

برای اثبات حرمت سایر موارد، نمی‌توان به نفس این آیه استناد کرد.

۵. معنای کلی

آخرین دیدگاه که در بین منابع اهل سنت یافت نشد، مربوط به کسانی است که متعلق آیه را

به معنای "کل ما ینافی الحفظ" دانسته‌اند. این دیدگاه، نسبت به دیدگاه‌های گذشته، از دو نوع توسعه برخوردار است:

الف) توسعه در انواع: به این معنا که وجوب حفظ فرج، همچون سایر دیدگاه‌ها، مربوط به عمل خاصی مانند نگاه، زنا، استلذاذ و... نیست؛ بلکه هر عملی را شامل خواهد شد که خلاف حفظ فرج شمرده شود.

ب) توسعه در مرجع شناخت: به این معنا که مرجع شناخت اعمال منافی حفظ فرج، منحصر در بیان شریعت (عما حرم الله) نیست، بلکه اگر به حسب حکم عقل یا عرف، عملی خلاف حفظ فرج شمرده شود نیز مشمول دلالت آیه و حجت خواهد بود.

در بین صاحبان این دیدگاه، شاید صریح‌ترین تفسیر، عبارت شهید سید مصطفی خمینی باشد. ایشان می‌گوید:

«معنی آیه غض النظر و بالجمله: معنی الآیة: هو أن المؤمنات یوجدن الموانع و الحواجب بینهن و بین ما یحرم علیهن النظر إلیه و یحفظن فرجهن عن کل آفة عرفیة و خلاف عقلی و ممنوع شرعی؛ حسب الإطلاق، فإنه أُحیل فهم المحذوف إلی الأمة؛ لأنه أمر تدرکه الطبايع السلیمة و الأنفس المتشرّعة».^۲ (خمینی، بی تا ج ۲، ص ۴۲۲)

شیخ انصاری از دیگر صاحبان این دیدگاه است که کلام ایشان ظهور در همین معنا دارد. ایشان در بیان حکم وجوب ستر عورت، به آیه ۳۱ سوره نور استدلال می‌کند و می‌گوید:

«و یدلّ علی وجوب الستر (العوره) قوله تعالی قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغْضُؤْنَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ فَإِنْ أَحَدٌ أَنْهَاءَ الْحَفْظِ حَفْظُهُ مِنْ أَنْ یَطَّلِعَ عَلَیْهِ، خصوصاً بمعونة تفسیره بذلك فی ما أرسله الصدوق...». (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۴۱۷)

^۱. ایشان متعلق غض نظر را "عما حرم الله" دانسته است؛ بنابراین تفسیر صدر و ذیل آیه به دو شیوه صورت گرفته است و یکسان نیست.

^۲. البته ذیل کلام ایشان کمی ابهام‌برانگیز است. ایشان می‌گوید: «فإنه أُحیل فهم المحذوف إلی الأمة؛ لأنه أمر تدرکه الطبايع السلیمة و الأنفس المتشرّعة»؛ زیرا واضح نیست که این عبارت، تفسیر و تعلیل کلام پیشین است (به این معنا که محذوف بودن متعلق به دلیل واضح بودن آن نزد متشرعین است و آن‌ها نیز همان اطلاق را می‌فهمند) یا خود احتمال دیگری، در مقابل احتمال اول است؛ به این معنا که متعلق محذوف، هر آن چیزی است که امت اسلامی و عرف متشرع از آن فهم کند، هرچند امری خلاف اطلاق باشد. همچنین این ابهام نیز در ذیل کلام ایشان وجود دارد که آیا فهم متعلق محذوف به طبايع سلیم و عرف متشرع واگذار شده است یا تشخیص مصادیق آن؟

بیان ایشان نسبت به بیان شهید مصطفی خمینی، صراحت کم‌تری دارد؛ اما می‌توان همان دو سطح از توسعه را در کلام ایشان نیز استظهار کرد و دیدگاه ایشان را با نظر قبل یکی دانست. توسعه در انواع، از آن جهت است که ایشان می‌فرماید: «فَإِنَّ أَحَدَ أَنْحَاءِ الْحِفْظِ» و این مطلب گویای این است که ایشان برای حفظ فرج، انواع و اقسام مختلفی قائل است و حفظ فرج منحصر در امر خاصی نیست.

توسعه در مرجع شناخت نیز از این جهت است که ایشان در مدعای خود، به بیان شریعت استناد نمی‌کنند و روایات وارده را نیز تنها به‌عنوان مؤید قول خود قرار می‌دهند: «خصوصاً بمعونه تفسیره بذلک فی ما أرسله الصدوق». این عبارت به این معناست که نفس آیه برای اثبات وجوب ستر عورت کافی است و به لحاظ این که عرفاً یا عقلاً، حفظ فرج از دیده شدن یکی از انحاء حفظ شمرده می‌شود، پس پوشاندن آن واجب است.

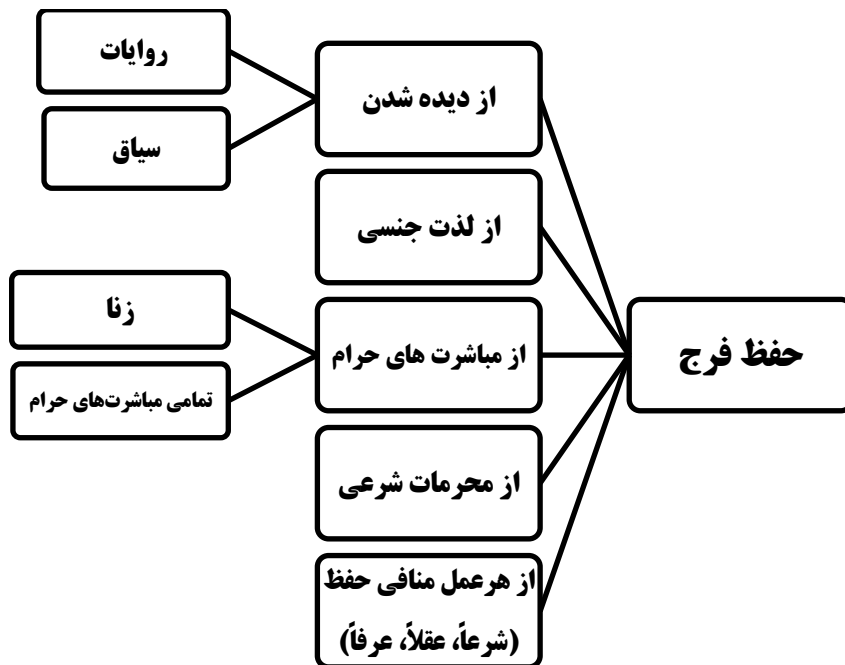
حاصل جمع این دو نکته را می‌توان این‌گونه عنوان کرد که بنا بر نظر شیخ، متعلق محذوف در آیه، "کلما ثبت"، "من ای طریق" و "انه ینافی حفظ الفرج" است.

محقق خویی نیز در برخی از عبارات خود،^۱ حفظ فرج را به حفظ از هر عملی که عرفاً منافی حفظ باشد، معنا کرده‌اند:

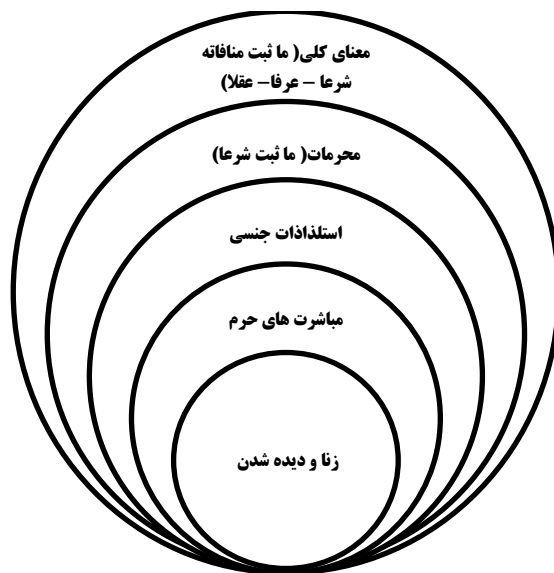
«وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... إِنَّمَا تَعْلُقُ بِالمَحَافِظَةِ وَ قَدْ أَخَذَ فِي مَفْهُومِ المَحَافِظَةِ اِحْتِمَالِ مَا يَنَافِي صِدْقِهَا
بحیث لو لم یعتن بالاحتمال صدق ترك المحافظة لدى العرف». (خویی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص، ۳۳۰)
بنابراین توسعه در انواع، در کلام ایشان کاملاً مشخص است. از حیث مرجع شناخت نیز ایشان به مرجعیت نهاد عرف کاملاً تصریح دارند و داوری عرف را ملاک قرار می‌دهند (که البته به معنای نفی سایر نهادها نیست).

اینک پس از اتمام بیان نظریات، نمودار دیدگاه‌های گذشته به شکل زیر است:

^۱. ایشان در جای دیگری، مراد از حفظ فرج را حفظ از استلذذات و استمتاع‌اند دانسته‌اند که بیان شد.



به لحاظ گستره مصادیق:



ارزیابی

بیان شد که ابهام موجود در آیات حفظ فرج، ناشی از محذوف بودن متعلق است و در صورتی که این متعلق، مشخص شود، ابهام معنایی آیات نیز برطرف خواهد شد؛ بنابراین سؤال اصلی این است که چگونه باید این متعلق محذوف را کشف کرد و ضوابط شناخت آن از نظر علمی چیست؟

شهید صدر در این باره بیان جامعی دارند. ایشان ضمن رد قاعده "حذف المتعلق يدل على الاطلاق" می گوید: «تنها راه موجود و معتبر علمی، برای کشف متعلق محذوف "فهم/ارتکاز عرفی" و تنها مرجع شناخت آن نیز عرف خواهد بود. این فهم عرفی، از بررسی قراین و شواهد متعددی حاصل می شود که مهم ترین آن "مناسبت حکم و موضوع" است». (صدر، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۱۸۰)

سپس ایشان می گوید:

«با فرض نادیده گرفتن ارتکاز و مناسبت حکم و موضوع، مسأله از دو حال خارج نیست: یا متعلق محذوف، یک مفهوم معینی است و شک، تنها در اطلاق و تقييد آن مفهوم است (شک در محدوده معنا) یا این که متعلق محذوف، یک مفهوم نامعین و مردد بین چند مفهوم متباین است (شک در اصل معنا). در صورت اول، با تمسک به قاعده اصالة الطلاق، به مطلق بودن کلمه و نفی قید حکم می کنیم؛ اما در صورت دوم و شک بین متباین ها، عبارت مجمل می شود و باید به قدر متیقن اکتفا نمود».

«ففرق كبير بين ما إذا تعين كونه مفهوم ما مراداً للمتكلم و دار الأمر بين أن يرید مطلقاً أو مقيدة و بين ما إذا لم يتعين كونه مفهوم ما مراداً للمتكلم و دار الأمر بين أن يرید مفهوماً أعم أو مفهوماً أخص. ففي الأول الدال على أصل إرادة المفهوم مفروض و الدال على إطلاقه هو نفس عدم نصب القرينة على التقييد، لكون التقييد مؤونة زائدة عرفاً، كما هو مقتضى مقدمات الحكمة؛ و أما في الثاني فلا يوجد ما يدل على إرادة ذات المفهوم الأعم في نفسه لكي تصل النوبة إلى إثبات إطلاقه... و من أجل هذا البيان قلنا بالاجمال». (صدر، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۱۸۰؛ همچنین نك. خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۲، ص ۶۹)

در بحث آیات حفظ فرج نیز اختلاف از نوع دوم است؛ یعنی اساساً اختلاف بر سر

چیستی مفهوم است، نه در اطلاق و تقیید آن؛^۱ بنابراین به لحاظ روشی، اگر با استمداد از مناسبت حکم و موضوع توانستیم متعلق محذوف را تعیین کنیم، تابع همان ظهور عرفی هستیم؛ اما اگر به چنین استظهاری نرسیدیم و بین چند معنای متباین مردد بودیم، دلالت کلام، مجمل شده و باید به قدر متیقن اکتفا نمود. در چنین حالتی، اگر در داخل بودن مصداقی در تحت عام شک کردیم، بنا بر نظر مشهور علمای اصول، نمی‌توان برای اثبات آن، به عموم دلیل استناد کرد و این کار، تمسک به عام در شبهه مصداقیه به شمار می‌آید که باطل است. مرحوم مشکینی در بیانی ارزنده و دقیق، تعدد احتمالات متباین و اجمال آیات حفظ فرج را به‌خوبی به تصویر کشیده که به جهت اهمیت مطلب، عین عبارت ایشان نقل می‌شود. ایشان ضمن طرح سه احتمال برای معنای حفظ فرج می‌گوید:

«ثم إن المراد إما: حفظ الفرج عن نظر الغير، أو عن الجماع والاستمتاع، أو الأعمّ منهما؛ و على الأول: فهل المقدر - أعني الناظر الذي يجب التستر عنه - كل من يقدر على النظر، أو عنوان المميز من الإنسان، أو المكلف منه؛ لا دلالة للآية على شيء منها، فتكون جملة من هذه الجهة، فيجب تقدير ما هو المتيقن منها وهو المكلف؛ لأصالة عدم الوجوب في غير مورد اليقين؛ و على الثاني: فهل متعلق الاستمتاع هو المرأة بقرينة التقابل، أو الإنسان فيستفاد منها حرمة اللواط أيضاً، أو مطلق ما يمكن الاستمتاع و الجماع معه فتشمل وطى البهائم أيضاً، أو المراد حفظ الفرج عن التلذذ به مطلقاً فيشمل الاستمنا أيضاً؛ وجوه، لا يبعد الثالث أو الأخير؛ فالآية الشريفة تقيد تحريم مطلق التلذذ بالآلة بأي نحو كان إلا في مورد الاستثناء». (مشکینی، ۱۳۹۲ ش، ج ۳، ص ۱۳۴)

احتمالات پنج‌گانه‌ای که در بیان دانشمندان بیان شد، تنها استظهار این عالمان، از برداشت عرف است و نه خود برداشت عرف؛ لذا هیچ کدام از این استظهارات، به‌خودی‌خود موضوعیتی ندارند و تقلیدی نیستند، مگر آن‌که به ادله و قراین و شواهدی تکیه داشته باشند؛

۱. سید محمود شاهرودی در بیان دقیق و ارزنده‌ای می‌گوید: «و الاطلاق بملاك حذف المتعلق ممنوع كبرى...؛ لأن الاطلاق ينفي أخذ القيد مع المفهوم و لا يعين ما هو المفهوم المأخوذ في موضوع الحكم». (مجله فقه أهل البيت عليهم السلام بالعربية؛ ج ۱۹، ص ۲۸).

همو در جای دیگر می‌گوید: «فإن مجرد حذف المتعلق لا يكفي لاستفادة العموم، لعدم تمامية الاطلاق و مقدمات الحكمة إلا بعد تشخيص المفهوم و المتعلق و هو اسم الجنس الذي يراد إجراء الاطلاق فيه و ليست مقدمات الحكمة صالحة لإثبات أن المقدر هو الاسم الأعم مفهوماً، بل لنفي القيد عما وقع متعلقاً للحكم بدلالة اسم الجنس، فلا بد من تعيينه في المرتبة السابقة بدال آخر». (موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، ج ۱، ص ۳۴۱)

اما به اعتقاد نگارنده، آنچه عرفاً از مناسبت میان "حفظ" و "فرج" فهمیده می‌شود، حفظ فرج از امور جنسی و استلذازی و شهوی است و نمی‌توان از این قید، به‌راحتی الغای خصوصیت کرد. این احتمال را می‌توان مترادف با صفت عفت نیز دانست، اما نه عفت به معنای صرفاً پرهیز از مباشرت، بلکه عفت به معنای ملکه‌ای نفسانی که انسان را از فروفتادن در شهوات و تمایلات مادی منع می‌کند. این صفت در روایات، از اصلی‌ترین صفات مؤمنان شمرده شده است و از قضا آیات مربوط به «حفظ فرج» نیز همگی در مقام بیان اوصاف کلی و کلیدی مؤمنان هستند و ناظر به جزئیات نیستند؛ لذا می‌توان از آیات همین معنا را استظهار کرد.

در تأیید دیدگاه منتخب می‌توان شواهدی را ذکر کرد:

۱. مناسبت حکم و موضوع و ظهور عرفی؛
۲. تبادر ذهنی، به قرینه در کنار هم آوردن سفارش به زنان و مردان؛
۳. تصریح لغوی (راغب) به کنایی بودن حفظ فرج از عفت؛
۴. سبک و سیاق آیات، در هر چهار سوره که غالباً مربوط به بیان کلیات ارزش‌های اخلاقی هستند؛

۵. وجود روایتی که استمنا را به دلیل خلاف حفظ فرج بودنش تحریم می‌کرد؛^۱
 ۶. استناد فقیهان به آیات حفظ فرج برای حرمت استمنا؛
 ۷. سنخ استثنای حفظ فرج، نسبت به زنان و کنیزان نیز ظهور در همین گزینه دارد؛ زیرا رابطه زناشویی از سنخ استلذازات است؛
 ۸. حکمت تقدم غض بصر بر حفظ فرج.
- اما درباره آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور (به دلیل وجود روایات و سیاق)، اوضاع کمی تفاوت دارد و دو گزینه محتمل است:

- الف) اگر روایات و یا قرینه سیاق، در این آیات پذیرفته نشد، حفظ فرج در این آیات با سایر آیات هیچ تفاوتی نخواهد داشت و همان معنای منتخب، در اینجا نیز جاری است.
- ب) اگر روایات یا سایر قراین دیگر مانند سیاق را ملاک قرار دادیم و حفظ فرج را به

۱. سُبُلُ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخَصْنَشَةِ...

معنای حفظ از نظر معنا کنیم، نتیجه این است که بنا بر دلالت مطابقی / منطوق کلام، ستر عورت واجب است اما در عین حال، به دلالت التزامی / مفهوم کلام، باید گفت که اگر حفظ فرج از دیده شدن واجب است، حفظ فرج از مباشرت‌های جنسی و فحشا، به طریق اولی واجب است؛ مانند قضیه "لا تقل لهما اف" که به طریق اولی حرمت ضرب را هم نتیجه می‌دهد؛ بنابراین نتیجه این گزینه (حفظ از دیده شدن) با نتیجه گزینه‌های بعدی (مباشرت جنسی - استلذاز) یکی خواهد بود. البته نسبت به سایر موضوعات همچون: تلقیح مصنوعی و رحم اجاره‌ای و... به هیچ عنوان چنین اولویتی وجود ندارد و تمسک به این آیات برای اثبات حرمت تلقیح مصنوعی از قبیل تمسک به عام در شبهه مصداقیه است که قطعاً جایز نیست.

از سوی دیگر، عبارت "کل شیء فی القرآن من حفظ الفرج فهو من الزنا" را نیز می‌توان از باب بیان بارزترین مصداق دانست نه صرفاً انحصار؛ بنابراین حتی با پذیرش روایات و یا سایر قرائن موجود، این دیدگاه ما را در تنگنا و محدودیتی قرار نخواهد داد و نتیجه‌ای متفاوت از سایر آیات نخواهد داشت. اما گزینه "ما حرم الله" درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا عبارت حفظ فرج یا تعبیر معادلی در فارسی همچون پاک‌دامنی، یک معنای متبادر و مصادیق مشخصی نزد عرف دارد و عرف برای شناخت متعلق آن، منتظر بیان شریعت نمی‌ماند و نسبت به مفهوم آن خالی‌الذهن نیست و اگر بیانی هم از شریعت رسیده باشد، از باب ارشاد به حکم عقل است.

اگر متعلق محذوف را به معنای «استلذاز جنسی» در نظر گرفتیم، قاعدتاً گزینه «معنای کلی» نیز بی‌اعتبار خواهد بود؛ زیرا قطعاً نهاد تشخیص‌دهنده استلذازی بودن، کارِ شرع یا عقل نیست؛ حتی ممکن است در عرفی بودن آن نیز تشکیک شود و آن را به عهده شخص مکلف و یقین او گذاشت؛ لذا توسعه در مرجع شناخت بی‌معناست. از سوی دیگر توسعه در انواع نیز تنها در چهارچوب امور استلذازی پذیرفتنی است اما سایر امور از این آیه قابل برداشت نیست. مخالفت «تلقیح مصنوعی» یا «رحم اجاره‌ای» با «حفظ فرج»، از طریق هیچ‌یک از چهار دیدگاه اول قابل برداشت نیست؛ زیرا تلقیح مصنوعی و رحم اجاره‌ای، نه مباشرت جنسی است و نه استلذازی و نه نص شرعی بر حرمت آن وجود دارد. تنها از طریق دیدگاه آخر «معنای کلی» است که با انضمام شرایطی مثل حکم قطعی عرف به تنافی این پدیده‌ها با حفظ

فرج و اعتبار نظر عرف و... قابل اثبات است که البته چنین دیدگاهی پذیرفتنی نیست و در صورت شک نیز باید به قدر متیقن اکتفا نمود.

در پایان باید این نکته مهم را یادآور شد که این پژوهش صرفاً به منظور تعیین محدوده دلالت آیات حفظ فرج انجام شده و مدعی است که این آیات، شامل پدیده‌هایی همچون: «تلقیح مصنوعی» و «رحم اجاره‌ای» نمی‌شود؛ اما این استنتاج هرگز به معنای حلیت و جواز این پدیده‌ها نیست؛ زیرا ممکن است حرمت این پدیده‌ها، از طریق ادله شرعی دیگری اثبات شود.

نتیجه

ترکیب «حفظ فرج» چهار مرتبه در قرآن تکرار شده که در تمامی آن‌ها متعلق حفظ، محذوف است. مجموعاً پنج دیدگاه درباره متعلق محذوف شکل گرفته که بیشتر آن‌ها دچار ضعف روشی و عدم ضابطه در تفسیر هستند. به لحاظ روش شناختی، ملاک تشخیص متعلق محذوف، فهم عرفی و مرجع تشخیص آن عرف است.

برداشت عرف را می‌توان از طریق بررسی قراین و شواهد و به‌طور خاص، مناسبت میان حکم و موضوع به دست آورد. در صورتی که مفسر، میان چند گزینه متباین دچار شک شود، کلام مجمل شده، باید به قدر متیقن اکتفا کند.

به اعتقاد نویسنده، برداشت عرف به گزینه «امور جنسی و استلذازی» نزدیک‌تر است و روایات و شواهد دیگر نیز آن را تأیید می‌کند. مراد قرآن از این ترکیب، صرفاً دعوت به اصل کلی عفت و پرهیز از شهوات بدون چهارچوب است. موضوعاتی همچون: رحم اجاره‌ای و تلقیح مصنوعی که ماهیتی غیرجنسی و غیر استلذازی دارند، اساساً ارتباطی با حفظ فرج ندارند و به نظر می‌رسد که مخالف دانستن چنین پدیده‌هایی با حفظ فرج، تحمیل بر آیات باشد. این استنتاج هرگز به معنای حلیت و جواز این پدیده‌ها نیست؛ زیرا ممکن است حرمت این پدیده‌ها، از طریق ادله شرعی دیگری اثبات شود.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۱۹ ق)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ ق)، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۷. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۸. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ هـ ق)، کتاب الطهارة (للشیخ الأنصاری)، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۹. انصاری، مرتضی (۱۴۱۴ ق)، رسائل فقهیة (للشیخ الأنصاری)، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۰. ایروانی، باقر (۱۴۲۷ ق)، دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری، قم: مؤسسه الفقه، للطباعة و النشر.
۱۱. بروجردی طباطبایی، آقا حسین (۱۴۲۰ ق)، نهاية التقرير، قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار (ع).
۱۲. بروجردی طباطبایی، آقا حسین (۱۴۲۶ ق)، تبيان الصلاة، قم: گنج عرفان للطباعة و النشر.
۱۳. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴ ش)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثه.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ ق)، تنقیح مبانی العروة - کتاب الطهارة، قم: دار الصدیقة الشهيدة سلام الله علیها.
۱۶. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ ق)، الكشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. جمعی از پژوهش‌گران (۱۴۲۳ ق)، موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ق)، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۹. حلی اسدی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۳۸۸ ق)، تذکرة الفقهاء (ط - القديمة)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۰. خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۱ ق)، کتاب الطهارة (للإمام الخميني، ط - الحديثة)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲۱. خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۱۵ ق)، المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی.
۲۲. خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۲ ق)، كتاب الطهارة (تقریرات، للإمام الخميني)، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی.
۲۳. خمینی، سید مصطفی (بی تا)، مستند تحریر الوسيلة، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی.
۲۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ ق)، موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئي
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۲۶. زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ ق)، التفسیر المنیر فی العقيدة و الشریعة و المنهج، دمشق: دار الفكر.
۲۷. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ ق)، تفسیر السمرقندی المسمى بحر العلوم، بیروت: دار الفكر.
۲۸. سیواسی، احمد بن محمود (۱۴۲۷ ق)، عیون التفاسیر، بیروت: بی جا.
۲۹. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۰۴ ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۳۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۳۱. شیرازی، قدرت الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام (۱۴۲۹ ق)، موسوعة احکام الأطفال و أدلتها، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام.
۳۲. صدر، شهید، سید محمدباقر (۱۴۰۸ ق)، بحوث في شرح العروة الوثقی، قم: مجمع الشهداء آیت الله الصدر العلمي.
۳۳. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰ ق)، المیزان في تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۴. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸ م)، التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظيم (الطبرانی)، اردن- اربید: دار الكتاب الثقافي.
۳۵. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دار المعرفة.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان في تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان في تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۸. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۴۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ ق)، القاموس المحيط. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۱. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۴۲. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۱۵ ق)، تفسیر الصافي، تهران: مکتبه الصدر.
۴۳. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۴۴. قطب، سید ابراهیم حسین (۱۴۲۵ ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
۴۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق)، تفسیر القمی، قم: دار الكتاب.
۴۶. کاشانی، ملا حبیب الله شریف (۱۴۰۴ ق)، مستقصى مدارك القواعد، قم: چاپخانه علمیه.

۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: اسلامیه
۴۸. لنکرانی (فاضل)، محمد (۱۴۰۸ ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الصلاة، قم: بی‌جا.
۴۹. مجلسی، محمدتقی (۱۴۱۴ ق)، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، قم: موسسه اسماعیلیان.
۵۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۱. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القديمة)، قم: موسسه فرهنگي اسلامي کوشانبور.
۵۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق)، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵۳. مراغی، احمد مصطفی (بی‌تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دار الفکر.
۵۴. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۵. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۹۲ ش)، التعلیقة الاستدلالية علی العروة الوثقی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۵۶. مکی بن حموش (۱۴۲۹ ق)، الهدایة إلى بلوغ النهاية، امارات: جامعه الشارقة.
۵۷. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
۵۸. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۰ ق)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۵۹. یزدی (حائری)، مرتضی بن عبدالکریم (۱۴۲۶ ق)، شرح العروة الوثقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

References

Holy Quran

- A group of researchers. (2003). *Mowsu'at al-fiqh al-Islami tabaqan li-madhab Ahl al-Bayt alayhim al-salam*. Under the supervision of M. Hashemi Shahroudi. Qom: Muassasat Dairatul Maaref-i Fiqh-i Islami ba Madhhab-i Ahlulbayt alayhimus salam. [In Arabic].
- Alusi, M. (1995). *Ruh al-ma'ani fi tafsir al-Quran al-'azim wa al-sab' al-mathani*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Mansurat Muhammad Ali Beydoun. [In Arabic].
- Ansari, M. (1994). *Rasa'il fiqhiyyah (li-l Shaykh al-Ansari)*. Qom: Kongere-ye Jahani-yi Buzurgdashti-i Shaykh Azam Ansari. [In Arabic].
- Ansari, M. (1995). *Kitab al-taharah (li-l Shaykh al-Ansari)*. Qom: Kongere-ye Jahani-yi Buzurgdashti-i Shaykh Azam Ansari. [In Arabic].
- Bahrani, H. (1995). *Al-Burhan fi tafsir al-Quran*. Qom: Muassasat Bethat. [In Arabic].
- Beydawi, A. (1998). *Anwar al-tanzil wa asrar al-ta'wil (tafsir al-Beydawi)*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Burujerdi Tabatabaie, H. (2000). *Niyahat al-taqrir*. Qom: Markaz-i Fiqh al-Aimmah al-Athar. [In Arabic].
- Burujerdi Tabatabaie, H. (2006). *Tibyan al-salat*. Qom: Ganj-i Irfan li-l Tabaah wa al-Nashr. [In Arabic].
- Fadil Lankarani, M. (1988). *Tafsil al-shari'ah fi sharh tahrir al-wasilah - al-salat*. Qom: n.p. [In Arabic].

- Fakhr Razi, M. (2000). *Al-Tafsir al-kabir (mafatih al-ghayb)*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Farahidi, K. (1989). *Kitab al-'ayn*. Qom: Hejrat Publishing. [In Arabic].
- Fayd Kashani, M. M. (1986). *Al-Wafi*. Isfahan: Amirul Mumineen Ali alayhis salam Library. [In Arabic].
- Fayd Kashani, M. M. (1995). *Tafsir al-safi*. Tehran: Maktabat al-Sadr. [In Arabic].
- Fayumi, A. (1994). *Al-Misbah al-munir fi gharib al-sharh al-kabir li-l rafe'ie*. Qom: Muassasa-yi Dar al-Hejrah. [In Arabic].
- Firozabadi, M. (1995). *Al-Qamus al-muhit*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Haeri Yazdi, M. (2006). *Sharh al-'urwat al-wuthqa*. Qom: Daftar-i Intisharat-i Islami affiliated to Jamiat Modarresin-i Hawze-yi Ilmiyya-yi Qom. [In Arabic].
- Hamush, M. (2008). *Al-Hidayat il bulugh al-nihayah*. UAE: University of Sharjah. [In Arabic].
- Hashemi Khoei, M. H. (1980). *Minhaj al-bara'ah fi sharh nahjul balagha*. Tehran: Maktabat al-Islamiyyah. [In Arabic].
- Hilli Asadi, H. (1969). *Tadhkirat al-fuqaha* (old print). Qom: Muassasa-yi Aal al-Bayt alayhimus salam. [In Arabic].
- Hurr Ameli, M. (1989). *Wasa'il al-Shi'ah*. Qom: Muassasa-yi Aal al-Bayt alayhimus salam.
- Ibn Abi Hatam, A. R. (1999). *Tafsir al-Quran al-'azim*. Riyadh: Maktabat Nezar Mustafa al-Baz. [In Arabic].
- Ibn Ashour, M. T. (2000). *Tafsir al-tahrir wa al-tanwir al-maruf bi-tafsir Ibn Ashour*. Beirut: Muassasat al-Tarikh al-Arabi. [In Arabic].
- Ibn Babwayh, M. (1993). *Man la yahduruhu al-faqih*. Qom: Daftar-i Intisharat Islami affiliated with Jamiat Modarresin-i Hawze-yi Ilmiyyah Qom. [In Arabic].
- Ibn Faris, A. (1984). *Mu'jam maqayees al-lughah*. Qom: Maktab al-Aalam al-Islami. [In Arabic].
- Ibn Kathir, I. (1999). *Tafsir al-Quran al-'azim*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Manshurat Muhammad Ali Beydoun. [In Arabic].
- Ibn Manzour, M. (1994). *Lisan al-'arab*. Beirut: Dar al-Fikr li-l Tabaat wa al-Nashr wa al-Tawdee – Dar al-Sadir. [In Arabic].
- Irwani, B. (2007). *Durus-i tamhidiyyah fi al-fiqh al-istidlali 'ala al-madhab al-Ja'fari*. Qom: Muassasat al-Fiqh, li-l Tabaah wa al-Nashr.
- Jowhari, I. (1957). *Al-Sihah*. Beirut: Dar al-Ilm li-l Malabin. [In Arabic].
- Khoei, A. Q. (1998). *Mowsu'at al-Imam al-Khoei*. Qom: Muassasat Ihya Aathar al-Imam al-Khoei. [In Arabic].
- Khomeini, R. (1995). *Al-Makasib al-muharramah (li-l Imam al-Khomeini)*. Qom: Muassasa-yi Tanzim va Nashr-i Aathar-i Imam Khomeini. [In Arabic].
- Khomeini, R. (2001). *Kitab al-taharah (li-l Imam al-Khomeini)* (new print). Tehran: Muassasa-yi Tanzim va Nashr-i Aathar-i Imam Khomeini. [In Arabic].
- Khomeini, R. (2002). *Kitab al-taharah (taqirrat, li-l Imam al-Khomeini)*. Muassasa-yi Tanzim va Nashr-i Aathar-i Imam Khomeini. [In Arabic].
- Khomeini, S. (n.d.). *Mustanad tahrir al-wasilah*. Tehran: Muassasa-yi Tanzim va Nashr-i Aathar-i Imam Khomeini. [In Arabic].
- Kulayni, M. (1987). *Al-Kafi*. Tehran: Islamiyyah. [In Arabic].
- Majlisi, M. B. (1983). *Bihar al-anwar*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].

- Majlisi, M. B. (1984). *Mira'at al-'uqul fi sharh akhbar Aal al-Rasoul*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic].
- Majlisi, M. T. (1986). *Rowdat al-muttaqin fi sharh sharh manla yahduruhul faqih* (old print). Qom: Muassasa-yi Farhangi-yi Islami-yi Kushanbur. [In Arabic].
- Majlisi, M. T. (1994). *Lawami' sahibqarani mashhour be sharh faqih*. Qom: Muassasa-yi Ismailian. [In Arabic].
- Maraghi, A. M. (n.d.). *Tafsir al-Maraghi*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
- Mishkini Ardabeli, A. (2013). *Al-Ta'liqat al-istidlaliyyah 'ala al-'urwat al-wuthqa*. Qom: Muassasa-yi Ilmi Farhangi Dar al-Hadith. [In Arabic].
- Nuri, H. (1988). *Mustadrak al-wasa'il wa mustanbat al-masa'il*. Qom: Muassasa-yi Aal al-Bayt alayhimus salam. [In Arabic].
- Qommi, A. (1984). *Tafsir al-Qummi*. Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic].
- Qutb, I. H. (2005). *Fi zilal al-Quran*. Beirut: Dar al-Shuruq. [In Arabic].
- Ragheb Isfahani, H. (1992). *Mufradat al-faz al-Quran*. Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic].
- Sadr, M. B. (1988). *Buhuth fi sharh al-'urwat al-wuthqa*. Qom: Majma al-Shahid Ayatullah al-Sadr al-Ilmi. [In Arabic].
- Samarqandi, N. (1996). *Tafsir al-Samarqandi al-musamma bahr al-'ulum*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
- Sharif Kashani, H. (1984). *Mustaqsa madarik al-qawa'id*. Qom: Chapkhane-yi Ilmiyyah. [In Arabic].
- Shirazi, Q., & Researchers of the Markaz-i Fiqhi-yi Aamma-yi Athar alayhimus salam. (2009). *Mowsu'at ahkam al-atfal wa adillatiha*. Qom: Markaz-i Fiqhi-yi Aamma-yi Athar alayhimus salam. [In Arabic].
- Siwani, A. (2007). 'Uyun al-tafasir. Beirut: n.p. [In Arabic].
- Sulayman, M. (2003). *Tafsir Maqatil b. Sulayman*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Suyuti, A. R. (1984). *Al-Durr al-manthour fi tafsir bi-l ma'thour*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Public Library. [In Arabic].
- Tabarani, S. (2008). *Al-Tafsir al-kabir: tafsir al-Quran al-'azim (al-Tabarani)*. Jordan-Irbid: Dar al-Kitab al-Thaqafi. [In Arabic].
- Tabari, M. (1992). *Jami' al-bayan fi tafsir al-Quran (tafsir al-Tabari)*. Beirut: Dar al-Marefa. [In Arabic].
- Tabarsi, F. (1993). *Majma' al-bayan fi tafsir al-Quran*. Tehran: Naser Khosro. [In Arabic].
- Tabatabaie, M. H. (1971). *Al-Mizan fi tafsir al-Quran*. Beirut: Muassasat al-Aalami li-l Matbouat. [In Arabic].
- Tabrizi, J. (2006). *Tanqih mabani al-'urwah - kitab al-taharah*. Qom: Dar al-Siddiqah al-Shahidah salamullah alayha. [In Arabic].
- Thalabi, A. (2002). *Al-Kashf wa al-bayan al-ma'rouf tafsir al-Thalabi*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Tusi, M. (n.d.). *Al-Tibyan fi tafsir al-Quran*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Zuheili, W. (1991). *Al-Tafsir al-munir fi 'aqidat wa al-shari'ah wa al-minhaj*. Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic].